

ر. درینز بیرون کان اعظم پرسش
و عبادت تربیت کودکان است
بآداب کمال انسانیت و نوایی
اعظم ازاین تصور نتوان نمود
حضرت عبدالبهاء

کتاب پنج
درس اخلاق

مؤلف

ایادی امرالله - علی اکبر فروتن

ایران - طهران
سنه - ۱۳۵۱ بدیع

موسسه ملی مطبوعات امری

شوال اللہ

نونهالان گلشن توحید که درس اخلاق
میخوانند منظور نظر عنايتند و در ظل
فضل و موعبت حضرت احادیث عبدالبهاء
بانهايت تصرح و ابتهال آن اطفال را
ترقی خواهد و تدرج در درجات علویت
عالی انسانی طلبد . امیداست که
چین گرد د

ع

مقدمه ناشر

نشونمای قوای فکری . روحی و اخلاقی اطفال اگر ازابتدا
بر روی اساس و اسلوب معین و متنی قرار نگیرد اثرات سوئی
بخشیده وچه بسا که عدم مراعات این نکته زحمات کثیره
رابلا نتیجه گذارد . قوای عده کودکان را فلچ وی فایده
میسازد .

نفوسيکه بترقی اطفال علاقمندی کامل دارند بايستی
کتبی برای تدریس انتخاب نمایند که مؤلف نکته دقیقه فوق
را کاملاً رعایت نموده باشد جای بسی سپاسگذاریست که در
اثر تعالیم مقدسه مبارکه و در ظل عنایات و توجهات لانهایه
حضرت ولی امرالله ارواحنا لتراب عالم المقدسة فد عالم امر
حالی از این مؤلفین نبود بلکه روز بروز اثرات فکر و قلم آنها
کمک عای بزرگی در سبیل ترقی و تعالی نوبا و گان بهائی
ابراز میدارد .

پس از مطالعه (کتاب پنجم درس اخلاق) احباء الهی
باين بی خواهند برد که تاجه اندازه اسلوب صحیح و دل
سوژی مؤلف در تأثیرات ذی قیمت ایادی امرالله جناب آقای
علی اکبر فروتن جمع و تاجه اندازه افراد احبا که منتهی
آمالشان تربیت و ترقی کودکان بهائی است باید از زحمات
ومساعی این مؤلف عزیز شاکر و ممنون باشند لجه نه ملی

تریت امری باتقدیر از زحمات ایشان امیدوار است که
آموزگاران محترم درس اخلاق بادقت کامل مندرجات این
کتابرا مطالعه و مطالب آن را بموضع عمل واجرا خواهند
گذاشت تا بخواست یزدان در آینده نزد یکی بتوانیم عملاً
ادعا نماییم که تربیت امری و مساعی آموزگاران درس اخلاق
در افکار و فکردار جوانان مانند این حسته مطلوبه
بخشیده است .

لجه ملی تربیت امری

مقدمه مؤلف

- ۱- کتاب پنجم مخصوص شاگردان کلاس پنج درس -
اخلاق تأثیف یافته و در سادگی عبارات آن بقدرا مکان
سعی و کوشش بعمل آمده است .
- ۲- در وقت تدریس این کتاب مناسب آنکه آموزگاران -
محترم نکات ذیل را مراعات فرمایند .
 - الف - اساس تدریس و تعلیم را نوعی استوار نمایند که
قلوب اطفال بر محبت حضرت ذوالجلال منعقد و خشیة الله
بر وجود آنان حکمران گردد چنانکه جمال قد، جل ذکر
الاعظم می فرمایند قوله الاحلى .
 - دارالتحلیم باید در ابتداء اولاد را بشرایط دین
تعلیم دهنده تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از
مناهی نفع نماید و بطریق او امر مزین دارد .
 - حضرت عبد البهاء ارواحنا التراب عتبة المقدسه الفداء
دریکی از الواح راجع بترتیب اطفال باین بیان مبارک ناطق
قوله الاحلى .
 - اما باید در مدارس ابتداء تعلیم دین گردد بعد از -
تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احادیث
بتعلیم سائر علوم پرداخت .

ب - در وقت توضیح مسائل و بیان مطالب فهر و فکر
 ذوق و درجات ادراک شاگردان خود را در نظر گرفته مطالعه
 استعداد آنان تکلم نمایند چنانچه جمال قدم جل ذکره
 الاعظم میفرمایند قوله عزیزانه .

"اگر شخص متکلم فوق ادراک سامع تکلم نماید از عدل -

خارج شده .

ج - قبل از شروع بقرائت مطالب درسیه آموزگاران مفاد
 و ما حصل هر درسی را از خارج بازیاتی ساده در حدود
 همان درس برای شاگردان خوشنیان و مسائل مهم را
 خاطر نشان آنان فرمایند .

توضیحات زائد که خارج از حدود آن درس باشد به
 هیچوجه جائز نه .

سبس شروع بتوضیح لغات مشکله و بیان معانی عبارات
 نامفهوم نمایند ولی رعایت شرایط ذیل در این قسمت از
 واجبات اولیه است .

شرط اول - آنکه الفاظ و عبارات کتاب با کلماتی بسیط
 تشریح شود و شاگرد از تکرت توضیح رشته مطلب را از کشف
 نداده اهل موضوع را فراموش ننماید .

جسم سلی که یکی از دانشمندان است مینتویسد که
 دختری مشغول خواندن کتابی بود و مادرش دائم فکر و پرا

از قرائت منصرف و توضیحات زائد هستوجه میساخت عاقبت
دختر با کمال سادگی گفت .

"مادر جان اگر شما توضیح ندهید من بهتر خواهیم
فهمید ."

شرط ثانی — آنکه در وقت بیان معنی و ترجمه کلمات
بایستی ارتباط لغات را با یکدیگر در نظر گرفت چنانکه "ورق
گاهی" بمعنی ورق کتاب است و گهی بمعنی برگ اشجار
سیاست گاهی بمعنی تدبیر مدن و نظام عالم است و گهی
بمعنی تأثیرپذیری بنی آدم .

۳— بعد از آنکه اطفال کاملاً موضوع درس را فهمیدند
و معانی لغات مشکله را آموختند آموزگاران درس را از روی —
کتاب بالحنی واضح جهت آنان قرائت مینمایند . برای قرائت
خوب و صحیح شرایط ذیل وضع گردیده است .
اول با صدای طبیعی بخوان

دوم — کلمات را واضح و قشنگ ادا کن

سوم — در موقع لازمه صوت را پست و بلند نمایم

چهارم — همیشه بالحنی قوی بخوان

۴— پروفسور شهیر آمریکائی (مستریا بل) در کتاب
معروف خود " معرفة النفس از لحاظ تعلیم و تربیت " منویسده
که اگر شاگردی از معلم خوبش بجهتی از جهات متنفر شود

- یقینا از درس آن معلم نیز انزجار و تفر حاصل نمایند ”
 بدین جهت آموزگاران محترم درس اخلاق نوعی باید با
 شاگردان خود رفتار نمایند که میشل ورغبت آنان را بمواد –
 درسیه بنحو اکمل جلب کنند و برای نیل بلین مقصود این بیان
 مقدس حضرت مولی الوری ارواحنا الرسمه الاطهر فداء رادر
 نظر گیرند قوله الاحلى . ضرب و شتم ابدا جائز نیست بلکه
 اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد .
- ۵- سئوالات و تکالیفی که تحت عنوان ”پرسشن“ و –
 ”دستور“ در بیان هر دو رسی مطرح گردیده برای توسعه
 افکار شاگردان و جلب توجه آنان بمواد درسیه است .
- ۶- مطالب تاریخی این کتاب ملایم خود از مقاله مبارک
 و مثنوی جناب نبیل زندی است که گاهی عین عبارات منظمه
 مزبوره در حامش نقل و بیانات مبارکه در متن بین الهلا لین
 محفوظ و ضمناً کتاب دکترا سلمنت نیز مورد استفاده واقع –
 گردیده است .
- ۷- مقصود از نعره گذاشتن در رأس هر مطالبی تقسیم
 مواد دستور بین روزهای تحصیلی نیست آموزگاران باید
 مراتب استعداد و کفايت شاگردان خود را در نظر گرفته
 مندرجات این کتاب را در عرض سال آنان تدریس نمایند
 و این نکته را فراموش نفرمایند که منظور عمد و مقصود اصلی

از تدریس این مطالب پرورش یافتن اطفال بروح بهائی و
تحکیم احساسات امریه در آنان است .

۸- سایر مطالب از قبیل تنفس - حاضر و غایب - معاينه
نظافت اطفال - جمع آثار شاگردان برای نمایشگاه کلاس
وغیره مانند سنوات قبل است که باید به دوره های قبلی
مراجعة گردد .

۹- رعایة الاختصار از ذکر سائر مسائل صرف نظر و
واز پیشگاه قارئین محترم تمنا میشود تظریات خوب را راجع
با اصلاح نواقص این جزویه بلجنه - مملی تربیت امری اطلاع
دهند .

علی اکبر فروتن

بنام خداوند بیماند

(۱)

شهر شهیر شیراز که نامش همواره ورد زیانها و مردم صاحب
کمالش مشهور دنیا بوده و میباشد از دیر زمانی موطن -
اشخاص بزرگی بوده که بعیت آنها راهمه کس شنید و آوازه -
بزرگواریشان بگوش دور و نزد یک رسیده است سعدی حافظ
قاآنی و بسیاری از شعرای معروف دیگر شیرازی هستند و در
ashgar خودشان از صفا و خوبی آب و هوای این شهر زیبای
تعریف فراوان نموده اند - شاعر معروف شیرین سخن حافظ
علیه الرحمه در وصف شیراز فرموده
خوشا شیراز و وضع بیمثا لش

خداوندانگهدار از زوالش

زرکن آباد ماصد لوحش الله

که عمر خضر میبخشد ز لالش

سیان جعفر آباد ومصلی

عیر آمیز میاید شمالش

بشیراز آی و فیض روح قدسی

بخواه از مردم صاحب کمالش

در این دور مبارک نیز آفتاب رحمت حضرت یزدان بر آن -

شهر پرتو افshan و عزت قدیمه اثر نمایان و اسم شریفه جاری
 بزرگان مردمان و خاک پاکش کعبه مشتاقان و مطاف عالمیان
 است زیرا حضرت باب اعظم نقدانه اولی جل اسمه الاعلی در
 آن شهر مینوا اثر نقاب از رخ افکنده دعوت خودرا آشکار
 و آن مرزو بوم را مشکار فرموده اند .

حضرت نقله اولی درسن بیست و پنج سالگی اظهار
 امر فرموده خود را باب نامیدند و مرادشان از این کلمه چنان
 بود که (من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که
 هنوز درس پرده عزت است و دارند کمالات بی حصر وحد)
 و همچنین خطابهای بآنسخن غائب فرموده و تمنای قدادی
 جان در سبیل محبت نموده اند از جمله بیان مبارکی است
 که مضمون آن بفارسی چنین است (يابقية الله من خود
 را بکلی برای تو قدا کرد و شتیدن ناسزا در سبیل توراغی
 شده ام و آرزوئی جز کشته شدن در محبت تو ندارم)

حضرت نقطه اولی در آثار مبارکه شان بعنوانین مختلفه
 این نکته را بعدم می فهماندند که آنسخن بزرگوار عنقریب
 ظاهر خواهد شد هر کس اوامر اورا اطاعت نمود عزیز دو -
 جهان خواهد بود هر کس از شناسائی او بین تسبیب گردید
 از جمیع نعمتهای الهی محروم خواهد ماند . بلین ترتیب
 حضرت نقطه اولی جل ذکره الاعلی این ندای عظیم الهی

را از شیراز بسمع جهانیان رسنیند و در لباس اشاره و ایما
بظهور حضرت بهما ؓ الله جل اسمه الابھی بشارت داده
نفوس را برای قبول تعالیم ایشان حاضر و آماده میساختند
و مقدمات شناسائی آنحضرت را مهیا مینمودند.

پرسش

شیراز چگونه شهریست وجه اشخاصی از شیراز ظاهر
شده اند؟

حضرت باب چه پیغامی از جانب خداوند آورد بودند؟
منظور آرزوی حضرت باب چه بود؟

دستور

۱- عین این درس را رونویسی نمایید
۲- زیر مطالبی که راجح بدعوت حضرت باب است این
علامت را (×) بگذارید.

(۲)

بعد از ظهر حضرت باب واعلان امر مبارکشان (گفتگو
بسپارشد و جوش و خروش غربی داشت) شیراز آشکارگشت
علماء شیراز برآمدیت و آزار حضرت نقطه اولی همراه شد
مجلس آراستند و حاکم قفل سر برآن داشتند که آنحضرت را

حاضر نمایند و زبان بازخواست بگشاید.

حاکم مذبور در حضور علماء حضرت اعلی راتوبیخ و عتاب

نمود ولسان به نکوهش را ایشان گشود و چون حضرت باب رد -
 توبیخ فرمود با شاره رئیس سیلی شدید زدند (و اهانت
 و تحقیر نمودند بقسمی که عمامه از سریفتاد و اثر ضرب در چهار
 نمود ازشد)

علاوه براین مردم بدستور علماء هرجا با بی میدیدند به
 اذیت و آزار آنان احتمام شدید میورزیدند تا سایرین عبرت
 گیرند و بحضرت باب نگروند چنانکه در همان ابتدای ظهور
 حضرت اعلی فرشتها سعی نفر با بی را که عرسه عالم و ملا
 دروحانی و نورانی و خوش سیما بودند مهار کرد و محاسن شان
 را سوزانید سر بر همه پا بر زدن بی لباس در کوچه و بازار شهر
 شیراز میگرد اندند و جمعیت زیادی از زن مرد بزرگ و کوچک
 بتماشا ایستادند بودند ولی با وجود این همه سختی و فشار
 واذیت و آزار بیشمار جمع کثیری بحضرت باب ایمان آوردند -
 به تبلیغ دیگران میپرداختند و با تحمل همه گونه زحمت و
 مشقت در پیشرفت امرالله سعی و کوشش فوق العاده -
 مجد ول میداشتند .

علمای شیراز چون این نفوذ و قدرت را از حضرت اعلی
 دیدند بر خود لرزیدند و نزد حاکم دیده احرار ورزیدند
 که اگر این آتش را خاموشی و این امر را فراموشی خواهی باید
 باب کشته و پیروانش بخون آغشته شوند و آنقدر کوشیدند و

حاکم فارس و پادشاه ایران را وسوسه نمودند تا بالا خسته
حضرت باب از شیراز با سفهان تشریف برد و بعد از چندی
اقامت در شهر مزبور مأمورین حکومت آن حضرت را به تبریز
بردند و پس از آنکه چند روزی در تبریز تشریف داشتند ایشان
را بحبس مانکو از آنجا بحبس چهارین انتقال دادند و —
پلاخیه بعد از صدمات و مشقات زیاد دوباره آن حضرت را
به تبریز بردنده که در آن شهر ایشان را شهید و پیروانشان
را از بیشرف مقسوم نا امید سازند .

پرسیش

- بعد از ظهور حضرت باب علما چه کردند ؟
در محضر علما حاکم فارس با حضرت اعلیٰ چگونه رفتار نمود ؟
عاقبت حضرت اعلیٰ را بکدام شهر و برای چه منظوری بردنند
دستور
- ۱— عین این درس را رونویسی نمایید وزیر عباراتی که
راجح به محضر علما است خواه بشکید
- ۲— زیر مطالعی که راجح بسرگونی حضرت باب است این
علامت را (×) بگذارید .

(۳)

تبیریز از شهرهای بزرگ ایران و مرکز ایالت آذربایجان
و زیان احوالی آن ترکی است — روز ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ اجمع

کثیری از اهالی این شهر دسته دسته بیکی از میدانهای
بزرگ که بعید از سریاز خانه موسو و دریکی از حجره های
آن حضرت اعلی محبوب بودند رو آورده و جمعیت مرد وزن
روی بام سریاز خانه و منازل مجاور باندازه ای بود که (اطراف
بامها از تکر تجمعیت موج میزد) و همه میدانستند که امروز
حضرت باب بفرمان وزیر اعظم ناصر الدین شاه میرزا تقی خان
امیرکبیر و فتوای علماء شهید خواهند شد .

وقتیکه موعود فرارسید (۱) در وسط پایه همان حجره
که حضرت اعلی محبوب بودند میخ آعنی گونتند و دریمان
آویختند بیک ریسمان حضرت باب را و بریمان دیگر یکی از
پیروان جوان ایشا ن آقا محمد علی رامحک ساختند بقسمی
که سر آن جوان بر سینه حضرت باب بود فوج سامخان مسیحی
سه صف بستند صف اول شلیک نمود وازنی صف ثانی آتش زاد
وازیں صف ثالث تیر باران نمود .

دود غلیظ از آتش شلیک حاصل شد چون دود فرو
نشست آن جوان را ایستاده و حضرت باب را در ریمان حجره
که در پایه اثر آویخته بودند نزد کاتبان نشسته دیدند
بهیچیک کمتر آسیبی نرسیده بود قریب ده هزار نفر

ست

(۱) عبارت مندرجہ یین تو سین اقتباس از مقالہ مبارکا

تماشاچی ناظر این اوضاع بوده و بچشم خود دیدند که ۲۵۰
 گلوله ادنی آسیبی بحضرت اعلیٰ وارد نیاورد معدّل کد لهای
 سخت تراز سنگشان نبر نگردید و از غفلتشان چیزی نکاهید
 مأمورین حکومت دوباره آنحضرت را با آنجوان بهما ن
 میخ بستند و چون این دفعه فوج سامخان از شلیک خود دافع
 نمودند سربازان مسلمان بسرتیپ آقاجان نامی بمیدان آمد
 تیرهای خود را بسوی ایشان رها کردند در این شلیک گلوله ها
 چنان تأثیر کرد که سینه مبارک سوراخ سوراخ واعضای
 بدن شرحه شرحه گردیده مگر صورت که اندکی آزده شده
 بود .

با این ترتیب حضرت باب بعد از تحمل اذیت و آزار فراوان
 عاقیت به آرزوی مقدس خود نائل گشته در محبت حضرت
 بسا الله جان با ختنده و سینه مبارکشان را نشان هزارا ن
 گلوله بی امان ساخته در تبریز بکمال مظلومیت شهید گردید
 جسد مطهرشان پنجاه سال بعد از شهادت بالآخره در
 ایام حضرت عبدالبهاء از ایران خارج و بدست مبارک در
 شهر مقدس حیفا در کوه کرمel مدفن گردید و آن محل بقای
 اعلیٰ معروف و موسوم و در نزد اهل بها بسیار مقدس و -
 متبرک است

پرسش

تبریز چگونه شهری است؟ تفصیل شهادت حضرت نقطه اولی را پیرح دهید — جسد مبارک حضرت اعلی در کجا مدفن گردیده است؟

دستور

- ۱— عین این در محل را رونویسی نمایید وزیر مطالب
مهمه آن خط بکشید.
- ۲— زیر مطالبی که راجع بشهادت حضرت اعلی است
این علامت را (×) بگذارید.

(۴)

طهران پایتخت ایران و شهر بزرگ و زیبائی میباشد
بیابان های وسیع عمارت های عالی طراوت
و زیبائی مخصوصی باین شهر بخشیده است به این بیش
از دیگران بطریحان بنظر بزرگی و احترام مینگرند زیرا سلطان
حضرت بها ^۰ الله جل ذکرہ الاعلی است.

وقتیکه حضرت نقطه اولی در شیراز اظهار امر فرمودند
حضرت بها ^۰ الله در طهران بودند.

چون حضرت بها ^۰ الله در طهران خبر ظهور حضرت
باب را شنیدند (در بیان خوش و بیرون و کودک و ارجمند
سلسله خوش را دلالت نمودند. و بعد روز و شبانه همت

خود را بدعوت دوست و بیگانه گماشتند) واژه رجهت در -
 تربیت وحدایت با بیان و حفظ و حمایت آنان میکوشیدند اگر
 چه حضرت بها ء الله برسیب ظاهریکی از پیروان حضرت
 پاب بودند ولی برسمه واضح و عیان بود که ایشان ممتاز از
 دیگرانند و سرور و رئیس با بیان .

حضرت باب ^داعما مقام و منزلت حضرت بها ء الله را -
 بعنادین مختلفه به با بیان اظهار وبالحان متوجه آنان
 تفهمیم میفرمودند ^{که} مقصود از آن شخص بزرگواری که زبان من
 همیشه بذکر و شناای او گویا است حضرت بها ء الله جل ذکره
 الاعلی است چنانکه بیانی باین مضمون میفرمایند .
 (خوش بحال کسی که بنظم بها ء الله ناظر باشد ریا و
 شکر گذار شود)

این بود که اغلب با بیان همیشه مطیع حضرت بها ء الله
 بودند و امر ایشان را بدل و جان اجرا مینمودند .
 بعد از شهادت حضرت باب نفس مقدسی که با بیان
 راحفظ و حفایت میفرمود و آنان را تعلیم و تربیت مینمود و راه
 راست را با ایشان مینمود حضرت بها ء الله بود .
 باین جهت دولت ایران از نفوذ ایشان هراسان شده
 آنحضرت را بعد از چهار ماه حبس در زندان طهران -
 به مردمی عائله مبارکشان بذریار عثمانیان فرستاد و شهر

بغداد مقر حضرت بھا ؛ الله و عائله مبارکه و اصحاب و هم راه
ایشان گردید .

پرسش

طهران چگونه شهری است ؟ شرح حال حضرت
بھا ؛ الله را تاسرگوئی از طهران بیان کنید .

دستور

عین این درس را رونویسی نمائید وزیر مطالب مهمه
آن خط بکشید .

(۵)

بغداد مشهور آفاق و یکی از شهرهای قدیمی است
که در خاک عراق کار رود دجله واقع و در زمان حضرت
بھا ؛ الله از متصرفات دولت عثمانی بشمار میرفته است —
عثمانیان نیز مانند ایرانیان سلیمان ولی زبانشان ترکی و
مذهبشان سنی بود وقتی که دولت ایران حضرت بھا ؛ الله
را از طهران سرگون نمود ایشان بیاعائله مبارکه جمعی از
پیروانشان که با اختیار ترک دیار نموده واز همه چیز گذشته
بلقاً آنحضرت دل بسته بودند در این شهر رحل اقامست
افکندند حضرت بھا ؛ الله از بغداد الواح بسیاریه با بیان
ایران میفرستادند و در عدایت و تربیت آنان سعی فراوان
مبذول میداشتند حضرت بھا ؛ الله یازده سال و چیزی

در بغداد توقف داشتند و در این مدت شهرت با بیان در -
 نتیجه زحمات متمنادی ایشان بهم جا رسیده و هم
 فهمیده بودند که این طایفه دارای اخلاق نیکند و دوستدار
 دور و نزدیک ولی علمای شیعه که در حوالی بغداد ساکن
 بودند دائماً مردم را برخند با بیان برانگیخته در بارا سرمان
 را از آنان هراسان می‌ساختند تا آنکه عاقبت بخواهش دولت
 ایران فرمانی از باب عالی صادر شد که حضرت بهما ^{الله}
 از بغداد به اسلامبول نقل مکان فرمایند اسلامبول یا
 استانبول در آن زمان پایتخت عثمانیان ویکی از بزرگترین
 و زیباترین شهرهای آنان بشمار میرفت روز سی و دو عید
 نوروز سنه ۱۲۸۰ هجری قمری حضرت بهما ^{الله} از بغداد
 حرکت و در ریاح رضوان که در خارج شهر و باغ نجیب پاشا
 موسوم بود منزل نمودند تا احباب و اصحاب نیز باشان
 ملحق شدند بطرف اسلامبول رسپبار گردند - دوازده روز
 در آن باغ توقف نمودند و در عمان روز اول ورود یعنی عصر
 سه شنبه سی و دو نوروز اظهار امیر فرمودند بدین جهت
 آن دوازده روز برای اهل بهای عید بزرگی است که به عید
 (رضوان) و (عید اعظم) موسوم می‌باشد و از بزرگترین
 (عیاد اهل بهاست) ولی سه روز از آن دوازده روز یعنی
 اول و نهم و دوازده تعطیل رسمی است که در آن سه روز

بعوجب امر مبارک اشتغال با مور حرام است .

پرسش

بغداد چگونه شهری است ؟ گزارشات دوره بغداد را
شرح دهید عید رضوان چه عیدی است
دستور

۱- عین این درس را رونویسی نمایید وزیر عباراتی که
راجع بسرگونی حضرت بهما ^{الله} از بغداد با سلام بسو ل
میباشد خط بکشید .

۲- زیر عباراتی که راجع بعید اعظم رضوان است
علامت (×) را بگذارید .

(۶)

پس از دوازده روز اقامت در رایغ رضوان حضرت بهما ^{الله}
با عائله مقدسه و اصحاب و احباب در نهایت جلال و عظمت
واحترام و عزت از بغداد حرکت و بسمت اسلام بول عزیمت
فرمودند و بعد از ورود در مسافرخانه دولتی منزل گردیدند
وابتدا از مأمورین عنانی احترام زیادی دیدند ولی چون
حضرت بهما ^{الله} نظر بعضالحق بدیدن هیچیک از زیرگان
دولت نرفتند و همیشه بیانی بلیغ مضمون میفرمودند که مرا
جز خدای یکتا یاری و پاکسی کاری نیست و از طرف دیگر
ایرانیان دائما در بار عثمانیان را از حضرت بهما ^{الله} و

بهائیان خائف و هر اسان میساختند و از آنان بقدر امکان
 مذمت و بدگوئی مینمودند اندک اندک محبت عنطانیان -
 بعد اوت تبدیل شد و خلیفه عثمانی امر ثانی عادر نمود که
 حضرت پها ^{الله را از اسلام بول بشهر ادرنه که از سرحد}
 ایران دور و ساکتین آن اغلب مسیحی و از زیان فارسی و
 آداب مذهب شیعی مهجور بودند سرگون نمایند که شاید
 در آنجا امرشان ^خاموش و ذکر شان از خاطرها فراموش شود .
 ادرنه شهری از شهرهای ترکی است که در خاک -
 اروپا ^ا واقع گردید و در آن زمان نیز از متصفات دولت
 عثمانی بود، است پس از چهار ماه اقامت در اسلام بول
 حضرت پها ^{الله و عائله مبارکه و پیروان ایشان را در سرما}ی
 سخت زمستان میان گل و باران تحت حفاظت سربازان بهارف
 ادرنه روانه نمودند و آن تافله روحانی و نفوس رحمانی مد ت
 هشت روز در بین راه سختی و محنت بی پایان دیدند تا
 شهر ادرنه رسیدند و در محل معین منزل گزیدند حضرت
 پها ^{الله جل ذکر الاعلی که عرگز جز راحت و سعادت}
 و خوشی و عزت چیزی ندیده بودند برای هدایت و تربیت
 اهل عالم باین رحمت و ادبیت و سختی و مشقت تن در داده
 و بکمال سرور و شادی تحمل هر یلا و منصبی میفرمودند تا اهل
 عالم از خواب غفلت بیدار شده بهوش آیند و دشمنی و

عداوت دیرینه را فراموش کنند.

پرسش

علت سرگونی حضرت بهاء اللہ از اسلامبول بادرنه
چه بود؟ ادرنه چگونه شهری است؟ درین راه از اسلامبول تا ادرنه بحضرت بهاء اللہ واصحاب ایشان
چگونه گذشت؟ برای چه حضرت بهاء اللہ تحمل اینهمه
بلایا و صدمات میفرمودند؟

دستور

۱- عین این درس را رونویسی نمائید وزیر ^{البسیار}
که راجع بگزارشات اسلامبول و مسافرت بادرنه است خط
بکشید.

۲- زیر عباراتیکه راجع بشققات و صدمات وارد بسر
حضرت بهاء اللہ است این علامت (xx) را بگذارید.

(۷)

پس از پنجسال توقف در ادرنه بفتة فرمانی از دولت
عثمانی رسید که حضرت بهاء اللہ از ادرنه بقلعه عکاسرگون
گردند؛ این خبر برای اصحاب و احباب چندان تازگی نداشت
زیرا حضرت بهاء اللہ مدتن قبیل از این واقعه باسان
اخبار فرموده بودند که مارا از این شهر سرگون و در قلعه
عکا مسجون خواهند نمود.

عکا شهر بسیار قدیمی است که در کنار دریا واقع و گردان
 گرد آن حصار محکم کشیده شد و در دوره های سابق
 قلعه مهمی بشمار میرفته و دارای آب و هوای بسیار بسیار
 بوده است در زمان حضرت بهما^۱ الله این شهر از متصرفات
 دولت عثمانی محسوب و مقصرين بزرگ آن دولت در این قلعه
 بد آب و هوای محبوب نمیشدند حضرت بهما^۱ الله واصحاب
 ایشان پس از تحمل زحمات فراوان از ادرنه باشتنی باشند
 شهر که آن را در لوح مبارکه به (سجن اعظم) یعنی
 محبس بزرگ نامیده اند وارد شده (۱) و محضار ورود
 سریازان عثمانی دور همه را گرفته وزن و مرد بزرگ و کوچک
 را در سریازخانه منزل دادند شب اول ورود جمیع از
 خوردن و آشامیدن منوع شدند چه که در ب سریازخانه
 را سریازان عثمانی گرفته کل را از بیرون آمدند باز میداشتند
 و کسی هم ب فکر آنان نبود حتی آب طلبیدند احدی اجابت
 نشود از خزانه دولت در هر شبانه روز سه گرده نان به اسراء
 میدادند و آن نان باندازه بد بود که احدی قادر برخورد ن
 نبود .

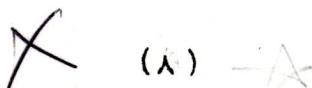
(۱) این قسمت از لوح مبارک رئیس اقتباس گردیده است

پرسش

حضرت بها ء الله در ادرنه چند سال متوقف و بعد
بکجا سرگون گردیدند ؟
عکا چگونه شهری است ؟ رفتار مأمورین عثمانی در عکا
با بهائیان چگونه بوده است ؟

دستور

عین این درس را رونویسی نمایید وزیر عباراتی که راجح
بزحمات سجن و بلایای وارد صبر حضرت بها ء الله است خط
بکشید .



حضرت بها ء الله با وجود اینهمه صدمات و مشقات -
احکام و تعلیمات بسیاری با محل عالم عنایت فرموده و راه سعاد
و آسایش حقیق را بآنان نموده اند که سالهای گذشته به
بعضی از آنها اشاره گشته و یک قسمت دیگر هم در این -
کتاب ذکر نواهد شد .

ولی قبل از تذکار تعالیم و احتمالی که سالهای
گذشته مذکور گشته مختصر ا تکرار میشود .

- X ۱- بهائی باید دارای جمیع اخلاق خسن و صفات
پسندید . باشد چنانچه حضرت عبد البهاء ء میفرمایند .
X (بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی)

(۲۶)

۲ - منع از جدائی و بیگانگی چنانکه حضرت بهاءالله
میفرمایند :
”ای دانایان ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی
ناظر باشید .“

و نیز میفرمایند :

۳ - ای اهل عالم سراپرده یگانگی بلند شد بچشم —
بیگانگان یکدیگر را مینید همه باری یکدیگر اراده ویرگ یک شاخصار .

۴ - لزوم راستگوئی چنانکه حضرت بهاءالله میفرماید :

”زبان کواه راستی من است اور ابد رون میلاشد .“

۵ - سحر خیزی و تلاوت الواح و مناجات .

۶ - رحم به حیوانات چنانکه حضرت عبدالبهاء

میفرماید : ”تا توانید خاطر موری میازارید چه جانی
انسان و تاممکن سرمایی مکویید تا چه رسد به مردمان .“

۷ - وجوب اطاعت والدین .

۸ - منع از جدال و نزاع چنانکه حضرت بهاءالله
میفرمایند :

”عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما
آسوده باشند .“ و نیز میفرمایند : ”نزاع و جدال شان
درند کان ارض بوده وهست و اعمال پسندیده شان انسان“

۹ - منع از ناسزاگوئی واستعمال کلمات رشت

چنانکه حضرت بهاء اللہ میفرماید :

۴ لسان از برای ذکر خیر است اورا بگفتار رشت می‌لائید . ”

۹ لزوم ادب چنانکه حضرت بهاء اللہ میفرماید :

” یا حزب اللہ شما را به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق . ”

۱۰ - داخل نشدن بخانه کسی در غیاب صاحبش مگر بعد از تحصیل اجازه چنانکه حضرت بهاء اللہ میفرماید :

” دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید . ”

۱۱ - رجوع به اطبای حاذق در موقع مریض شدن . ”

۱۲ - نشستن روی صندلی ”

۱۳ - چیدن ناخنها و شستشوی بدن در هر هفتہ یک مرتبه ”

۱۴ - شستن پاها در تابستان هر روز و در زمستان سه روز یک مرتبه . ”

۱۵ - فرونبردن دست در کاسه و بشقات و خوردن غذا با قاشق و چنگال و رعایت نظافت در جمیع شئون چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرماید :

” نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی ولیکن تأثیر شدید در روحانیات دارد . ”

پرسش

احکام و تعالیم را که در این قسمت ذکر شده بیان نمایند

دستور

جمل اخلاقی این درس را با خدا قشنگ روی قطعه هامرقو
ویرای نمایشگاه کلاس محفوظ دارد.

(۹)

یک دیگر از احکام حضرت بهاء اللہ جل ذکرہ الاعلى
استعمال آب دست نخورد و بکراست.
در کتاب مستطاب اقدس در این خمین آیه مبارکه ئی
بعض من ذیل نازل:

آب بکراست کنید و از دخول آب مستعمل اجتناب
نمایید ~~و~~ و نیز بیان باین مضمون میفرمایند.
آبی را استعمال نمایید که رنگ و بو و طعم آن تغییر ننموده
یا شد ~~و~~ و مچینین بیان مبارکی باین مضمون نازل (بخزینه
حمام های عجم نزدیک مشوید زیرا آب آن شبیه یخونایه و
چرکاب است)

استعمال آب حوض نیز بهیچوجه جائز نیست زیرا آب حوض
بنزودی کنید و متوجه نمیشود و رنگ و بو و طعم آن بالمره تغییر
میباشد و بوجوب حکم کتاب مستطاب اقدس اجتناب از آن -
لازم و واجب است بهائی باید من جمیع الجهات باک

و نظیف باشد و از عرگونه آلا یعنی وکافتی احتراز کند
 جمال قدم جل ذکرہ الاعظم میفرمایند قوله الاحلى :
 (کونو عنصر اللطافه بین البریه) حضرت عبدالبها ؛ میفرماید
 (چون انسان در جمیع مراتب پاک و ظاهر گرد د مظهر تجلی
 نور با هر شود)

ونیز میفرماید : (در عالم جسمانی نیز نظافت سبب حصول
 روحانیت است) چون یکی از صفات بارزه شخص بهائی
 نظافت و یا کیزگی است مضمون بعضی از آیات کتاب مستطاب
 اقدس که در این باب نازل شده ذیلا درج میشود :

۱- بحبل لطافت بشأنی متمسك باشید که از لباس شما
 آثار چرك مشاهده نشود .

۲- کسیکه در لباس شن چرك و کافت دیده شود دعای
 او بسوی خدا مصود نمینماید و ملا ؛ اعلی ازا و دوری -
 خواهد نصود .

۳- گلاب و عطر خالص استعمال نماید .

۴- جوهر لطافت باشید

البته پس از این حمه تأکیدات مبارکه بهائی باید بكمال
 دقت در لطافت و نظافت بکوشد تا بآداب اهل رضوان در
 عالم امکان ظاهر شود .

پرسشن

خلاصه مضمون این درسر را بیان نمایید و عین بیانات مبارکه
را از حفظ بخوانید .

د ستور

این دو جمله از بیانات مبارکه حضرت عبد البهاء را روی
قطعه ها مرقوم و برای نمایشگاه کلاس محفوظ دارد .

(۱۰)

~~يکي دیگر از احکام حضرت بها~~ اللہ جل ذکرہ الاعظم
تلاؤت آیات الهی در صبح و شام است در کتاب (اقدس) -

بیان مقدسی در این خصوص بشرح ذیل نازل :
(اتلوا آیات الله فی کل صبح و مسا) یعنی تلاؤت

کید آیات خدا را در مر صبح و شام .

و نیز بیانی بلین مضمون میفرماید .

الواح را بخوانید ~~تا بر مقصود الهی واقف شوید~~ .

اگر انسان در شبانه روزی اتلاد و مرتبه الواح مبارکه
را مطالعه ننماید غلت اورا احاطه کند رفته رفته خدا را -
فراموش ننماید .

جمال مبارک در کلمات مکنونه میفرماید .

(طبیب جمیع علتهای تو ذکر من است فراموش منما)

ولی باید دانست که بهترین اوقات برای عبادت و توجه بخدا

وقت سحر است چنانکه خداوند نیز سحر را برای عبادت مقرر نموده و به بندگان خود سحر خیزی را توصیه فرموده است جمال قدم جل ذکرہ الأعظم در کتاب اقدس میفرماید (طوبی لمن توجه الی مشرق الاذکار فی الاسحار) یعنی خوشابحال کسی که در سحرها بمشرق الاذکار توجه نماید و نیز بر کلمات مکنونه میفرماید : (در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و ترا در فرائض غفلت خفته یافت و پر حال تو گریست و باز گشت) پس ما باید این نصیحت مبارک را در گوشن قرارداده در صبح و شام بذکر خداوند عزیز علام مشغول گردیم و بیقین مبین بدانیم که بهترین اوقات انسانی وقتی است که بذکر الهی بگذرد .

پرسش

خلاصه این درس را بیان نمایند

دستور

بيانات مبارکه را روی قدلعه هرم قرموم و برای نمایشگاه کلاس محفوظ دارید .

(۱۱)

یکی دیگر از احکام حضرت بهاء اللہ نہی از تراشیدن موی سروتجاویز نکردن آن از حد گوشن نماید .

در کتاب مستطاب اقدس بیان مبارکی راجع باین موضوع
نازл (لاتحلقو رو سکم قد زنها الله بالشعر) یعنی (تراشید
سرهای خود تا نرا زیرا خداوند سر را بموی زینت داده است)
حضرت عبدالبها^{*} میفرماید .

(ایجاد در نهایت کمال است مادام سر را موی خلق شد میقین
است که در آن حکمتی است لهذا حلق رأس یعنی تراشیدن
سر خضر است)

جناب حاج میرزا حیدر علی در کتاب بهجت الصد و ر
حکایت میفرمایند که خلاصه مضمون آن این است .
چندین سال بوده که چشم ایشان ضعیف شده بوده
 بشانیکه از نوشتن و خواندن محروم بوده اند الا بزحمت -
 روزی حضرت عبدالبها^{*} ضمن احوال پرسی از وضعیت چشم
 و گوش ایشان سؤال میفرمایند عذر میکند که خوب نیست
 میفرمایند در کتاب اقدس تراشیدن موی سر منع شده ویرای -
 چشم و گوش گذاشتن موی سر مفید است لهذا اول سر را -
 متراش و مویش را بگذار و ثانی روزی چند کلمه بنویس این
 دستور مبارک سبب شفای مرض چشم و گوش ایشان شده است
 همان‌طوریکه تراشیدن موی سر جلائز نیست تجاوز ان از
 حد اذان نیز بسندیده و مطلوب تعیبا شد البته شخص بهائی
 احکام و دستورات الهی را باید عینا بد و ن کم وزیاد ب موقع

اجرا گذارد وطبق اوامر مظہر ظہور عمل کند .

پرسش

خلاصه این درس را بیان نماید .

دستور

عین این درس را رونویسی وزیر مطالب مهمه آن خط بکشید

(۱۲)

یک دیگر از تعلیمات حضرت بهاء اللہ جل ذکرہ الاعلی معاشرت نکردن با اشارار وغایمت شمردن مصاحب ابرار است درسیاری از الواح جمال مبارک دوستان خود را - نصیحت فرموده اند که از اشخاص بد بگیریزند و با نفوس شریر نیامیزند در (کلمات مکتبه) میفرماید .

(زینهاری پسر خاک با اشارار الفت مگیر و موائبست مجو که مجا لست اشارار نور جانرا بنا رجبسان تبدیل نماید) و همچنین میفرماید ~~☆~~ صحبت اشارار غم بیفزاید و مصاحب است ابرار زنگ ~~دل~~ برداید) (من اردان یائس مع الله فلیا عتسی مع احبابه)

حضرت عبدالبهاء میفرماید .

(ادلال را باید از مجالست اقران سوء اهل نفس و خوبی محافظت نمود زیرا سوء اخلاق سرایت نماید) پار بد بقول شاعر از مارید بد تراست و باید انسان همسواره

از مراقبت اشخاص شریر احتراز کند چنانکه گفته اند .
 تاتوانی میگریز از بارید یارید بدتر بود از مارید
 مارید تنهای ترا بر جان زند یارید بر جان و بر ایمان زند
 و نیز گفته اند .

همنشین تو از توبه باید تاتر اعقل و دین بیفزاید
 معاشرت با اشخاص شریر و فاسد بسیار بسیار خطرناک است
 و باید ادلال بهائی از چنان نفووس همیشه اجتناب کنند
 و نزدیک ایشان نروند زیرا نفس آنان مانند نفس نعیان است
 و عاقبت معلم شرین خود را بخاک هلاک خواهند آنداخت
 این نصیحت ناصح حقیقی را باید در جمیع موارد نصب العین
 خود قرار دهیم و طبق آن عمل نمائیم که میفرماید مصاحبت
 ابرار را غیمت دان و از مراقبت اشرار دست و دل عرب و -
 بسیار .

پرسش

محسنات معاشرت با ابرار را بیان نماید .
 دستور

عن بیانات مبارکه را روی قطعه ها مرقو و برای نمایشگا -
 کلاس محفوظ دارد .

(۱۲)

یکی دیگر از تعالیم مبارکه حضرت بها ^{الله جل ذکره علی}

نهی از آزار و بارسنجین نهادن بر حیوان است .
در کتاب مستطاب اقد سیانی باین مضمون میفرمایند .
~~(بر حیوان حمل نکنید آنچه را که از حملش عاجز باشد این~~
موضوع نهی عظیم شده است در کتاب شما همیشه مظاہر
و انساف باشد)

حضرت رب اعلیٰ میفرماید قوله عز بیانه :
~~(اگر در منزلی بر حیوانی مشقت شود طلب نقمت میکند از~~
خداوند بر مالک او)

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الاحلى :
~~(حیوان نظیر انسان در نزد اهل حقیقت بسیار عزیز~~
است لهذا انسان باید بآنسان و حیوان هردو سهرمان
باشد و بتدرامکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد)
و نیز میفرماید قوله الاحلى

(. . . حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح
حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست
گمان مینماید که احساس خود را ندانست لهذا ظلم
بحیوان میکند اما بحقیقت چه فرقی در میان احساس جسمانی
است احساس واحد است خواه اذیت بانسان کنی و خواه
اذیت بحیوان ابدا فرقی ندارد بلکه اذیت بحیوان ضرورش
بیشتر است زیرا انسان زیان دارد شکوه نماید و آه و ناله)

کند و اگر صدمه با و بر سد بحکومت مراجعت کند حکومت **دفع**
 تعددی کند ولن حیوان بیچاره زیان بسته است نه شکوه
 نماید و نه بشکایت بحکومت مقتدر است اگر هزار جفا از
 انسان به بینند نه لسانا مدافعه تواند و نه عدالت داد خواهی
 کند پس باید ملاحظه حیوانرا بسیار داشت و بیشتر از انسان
 رحم نمود اطفال را از صفر سن توعی باید تربیت نماید که
 بینهایت بحیوان رُف و مهریان باشند اگر حیوانی مرسخ
 است در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعا، نمایند اگر
 تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتی بکوشند
 انسان اکثر گناهکارند و حیوان بیگناه والبته بی گناهان را
 امرحتمت بیشتر باید کرد مهریانی بیشتر باید نمود مگر
 حیرانات موقیعه را مثل گرگ غونخوار مثل مار گزند و سایر
 حیوانات موزیه که رحم باینها ظلم باشان و حیوانات
 دیگر است .

* بحیوانات مبارکه باید بی نهایت مهریانی نمود هرچه بیشتر
 بهتر و این رأفت و مهریانی از اساس سلکوت الهی است این
 مسئله را بسیار منظور دارد) انتهی

بعد از زیارت این بیانات مبارک تکلیف هر شخص بهائی نسبت
 بحیوانات اهلیه معلوم و واضح است در این مسئله بایلند
 بسیار دقت نمود و طبق دستور مولای عزیز حضرت مولی الوری

عمل و رفتار کرد .

(۱۴)

یکی از مناجات‌های حضرت بهاء اللہ

۱) آقا! من و مولا! من واله من ویدید آورنده من . سئوال
میکنم از دریای بخشش تو که این نهال نورسته دریوستان
محبت خود را از کوئی حیوان بنوشان و از اریاح خریف حفظش
نمائوئی توانا و تؤئی دانا

۲) خدا! من بتورو آورد، و تراز کر مینمایم و بمارکی است
ازد و نهت فارغ و آزاد، ای خدا بتوناظیرم وا ز تو میطلبیم
ظاهرکن از ما آنچه را که سزاوار تو وایام تست .
تؤئی عطا کنند و پیشند .

(۱۵)

بعد از آنکه حضرت بهاء اللہ واصحاب ایشان با مردم
دولت عثمانی در قلعه عناکا محبوب و مسجون گردیدند (۱)
مدت دو سال بهیچیک از آنها اجازه بیرون آمدن از دریا
محبس نمیدادند فقط چهار نفر در تحت مراقبت قراولها و
مستحفظین روزی یکرتبه برای خرید آذوقه بیازار میرفتند
در مردم این دو سال احدی را نمیگذاشتند بحضور مشرف شد
شود حضرت بهاء اللہ در عین سختی و شدت با حباب میفرمودند
(۱) این قسمت از کتاب دکتر اسلامت اقتباس گردیده است

که عنقریب این حبس و زجر بر طرف خواهد شد و مسافرین به
آزادی بزیارت خواهند آمد .

چندی نگذشت که با وجود فرمانهای شدید و غلیظ پادشاه
عنانی حبس و سجن بكلی از بین رفت و قدرت جمال مبارک
بر حسب ظاهر نیز آشکار گشت .

راجح بلین قضیه حضرت عبدالبهاء حکایتی فرموده اند
که خلاصه اثر این است .

یکوتی جمال مبارک فرموده که من نه سال است زمین
سبزی نمی دیدم ام از این فرمايش مبارک فهمیدم اشاره است .
یک پاشائی بود در عکا که خیلی با مانند بود . در سک
نرسخ محلی بنام مزرعه قصری داشت که اطراف آن با غستن
بود بسیار جای باسفایی بود و آب جاری داشت رفت غانه
آن پاشا گفتم پاشا چرا آن قصر را تو انداده آمد توی —
عکا نشسته ؟ گفت من علیم نمیتوانم در خارج شهر بشینم
و آنجا محل شالی است کسی نیست که با او معاشرت کنم
من از اشاره مبارک فهمیدم بودم که هر کاری بکم پیش میرود
گفتم مدام توانی بشین و آنجا خالی است بدء بما
پاشا خیلی خیلی تعجب کرد . عاقبت بقیمت ارزانی آن قصر
را اجاره کدم . بعدیک کالسکه درست کرد گفت اول —
خودم بروم و نمیعیت را به بین تنها از دروازه بیرون آمدم

قراول ایستاده بود هیچ حرفی نزد ابدابعدیک روز آمد
 حضور مبارک عرض کردم قصر حاضر است . بالاخره بازحمت
 و اصرار زیاد قبول فرمودند که بقصر تشریف فرما شوند فردای
 آنروز سوار کالسکه شدند منهم حضور مبارک بودم از شهریرون
 آمدیم هیچکس هیچ نگفت . بعد از دو سال قصر به جسی
 را بقیمت ارزانی اجاره گرفتم و در آنجا عظمت و جلال جمال
 مبارک برداشت و دشمن ظاهر بود و مسافرین آزادانه دسته
 دسته بزیارت می آمدند . انتهی

خلافه حضرت بها ^۴ اللہ شب و روز بتربیت اهل عالم
 مشغول بودند تا اینکه در سن هفتاد و هفت سالگی بحساب
 قمری بعد از پنجاه سال حبس و زجر و سرگونی و تحمل زحمات
 و مشقات بی پایان در قصر مبارک بهجی از این جهان فانی
 صعود فرموده قلب اهل بهارا سوزان و چشمستان را گریان
 گذاشتند بقעה منوره شان در جوار همان قصر بلند شد و
 بروزیه مبارکه مو سوم گردید که قبله گاه عموم بهائیان دنیا
 است .

پرسش

تفصیل برطرف شدن سجن را بیان نماید
 جمال مبارک در کجا صعود فرمودند و سن مبارکشان بچند
 بالغ گردیده بود .

دستور
الحکایت حضرت عبدالبها^ء را راجع به برطرف ندن سجن
زونویسی و زیر مطالب مهمه آن خط بکشید.

(۱۶)

حضرت بهاء الله جل ذكره الاعلى پيش از صعود كتابی
خط مبارڪان نوشته سرسته و مهرگرده بحضرت خصن اعظم
يعنى حضرت عبدالبها^ء سپردند و بحاشرين فرمودند که
آنچه لازم است در آن كتاب ثبت نموده ام مدت نه روز که
از صعود مبارك گذشت حضرت عبدالبها^ء جميع احبابي عکا
را دعوت نموده ~~منگام~~ ظهر هفت نفر را بحضور طلبیسته
فرمودند درایامي که تب بهیکل مبارک عارض شده بود كتابی
سرسته بعنوان سپرد فرمودند که بعد از صعود آنچه در آن
كتاب است اعلان نمائي و نه نمیدانم که در اين كتاب چه
مرقو، فرموده اند بعد از بيان اين مطالب كتاب مبارك را
گشودند و يكى از احباب عنایت فرمودند که در آن جمع تلاوت
نماید و يك آيه از آن كتاب مبارك که بین اهل بهابه (كتاب
عهدی) موسو و معروف اين است:

(وصیة الله آنکه باید اغصان و افنان و منتبین طرا
بغصن اعظم ناظر باشند) بعد آن كتاب مستطاب در بین
عم احباب تلاوت گردید و کل تکلیف خود را دانستند که

بعد از صعود جمال مبارک توجهشان بحضرت عبدالبهاء
ارواحنا لاحبائه الفداء است . (۱)

پرسش

بعد از صعود حضرت بها "الله مرکز امر که بود .
(کتاب عهدی) چه کتاب است

درستور

آیه مبارکه (کتاب عهدی) را با خط جلی روی قطعه هما
مرقوم و برای نمایشگاه کلاس محفوظ دارد .

(۱۲)

~~غصَنَ اللَّهُ الْأَعْظَمُ وَرَالَّهُ الْأَكْرَمُ حَضْرَتْ مِنْ طَافَ حَوْلَهُ
الْأَسْمَاً حَضْرَتْ عَبْدُ البَهَاءُ ارْوَاحُنَا فَدَاءُ ارْشَدَ فَرِزَنْدَ ارْجَمَنْدَ
حَضْرَتْ بَهَاءُ اللَّهِ جَلَّ أَسْمَهُ الْأَعْلَى مِيَباشَنْدَ تَاسِنَ نَصَالَگَى
دَرْطَهْرَانَ نَشُونَمَا فَرْمَوْدَهُ وَنَسْبَتَا رَاحَتَ بُودَهُ اَنَّدَ وَلَى اَزَّ
آنَ بَعْدَ تَابِيَانَ عَمْرِيَّكَمَ رَاحَتَ نَدِيدَهُ وَدَقِيقَهُ نَيَا سَوْدَهُ
ازَّ سَنَ طَفَولَيَتَ گَرْفَتَارَ رَنجَ وَمَحْنَتَ شَدَهُ وَدَرْجَمَعَ مَصَائِبَ
وَبِلَابَىَ وَارَدَهُ بِرْ جَمَالَ قَدَمَ جَلَّ أَسْمَهُ الْأَعْظَمُ شَرَكَ دَاشَتَهُ اَنَّدَ
دَرْ ضَمَنَ حَكَائِتَى رَاجِعَ بَهُ صَدَمَاتَ دَوْرَهُ طَفَولَيَتَ دَرْطَهْرَانَ~~

(۱) این قسمت از شرح وقایع صعود تألیف جناب نبیل

زرنده اقتباس شده

چنین میفرمایند .

(یکوقتی مادر طهران همه نوع اسباب آسایش و زندگانی داشتیم ولی در یک روز حمه را غارت نمودند) (۱) در تمام سختی ها و نفی از طهران به بغداد واز بغداد به اسلامبول واز اسلامبول بازرنه واز ادرنه بعکا حضرت عبدالبها ؛ با جمال اقدس البهی شریک و سهیم بوده و بعد از صعود مبارک نیز آنی راحتی نداشتند و دمی استراحت نخواسته اند بعد از غروب شمس جمال اقدس البهی حضرت عبدالبها ؛ ملجا ؛ ویناه اعل بها بود و جمیع راشب و روز لش ارشاد و تربیت میفرمودند و قلم ولسان مبارک بلا انقطاع به نصیحت و موعظت و دایت اهل عالم عموماً و اهل بها خصوصاً متحرک بود حضرت عبدالبها ؛ پدر تیمان و ستمبدگان و ملاذ بیوه زنان و درماندگان از جمیع فرق و ملل عالم بودند امر مبارک جمال قدم جل ذکرہ الاعظم را در شرق و غرب ترویج فرمود . اند تا آنکه در شهر مقدس حیفا در سن هشتاد سالگی بملکوت اعلیٰ صعود فرموده بکمال حشمت و احترام با حضور جم غیری عرش مطهر در جوار پر انوار مقام اعلیٰ در کوه مقدس کامل استقرار یافت والحال آن تربیت باک زیارتگاه عموم از

یار و اغیار است اشخاص غیر بهائی بخصوص عربهای عکا و حینا
واهاراف آن که محبت فوق العاده حضرت عبدالبهاء را -
نسبت بخود دیده و از ایشان همیشه مرحمت و عنایت مشاهد
نموده بکمال خضوع و خشوع مرتباً بزیارت بقعه مبارکه می‌آیند
وجیین برآن آستان مقدس می‌سایند و عقیده شان براین است
که حضرت مولا (یعنی حضرت عبدالبهاء) پدر یتیمان
و بیوه زنان و تسلی دهنده بیچارگان بود .

پرسش

خلاصه این درس را بیان نماید

دستور

عین این درس را رونویسی کنید .

(۱۸)

یکی از مناجات‌های حضرت عبدالبهاء

حوالله

ای خداوند مهریان بصیرت‌هارا روشن کن گوشها را
شنوا نماد لهای مردی رازنده کن نفوس خواب را بیدار نما
خداوندا مارا از هر قیدی آزاد فرما و بجهان نامحدود -
خوش دلالت کن خداوندا عنایتی فرمای که ترا بشناسیم و
عاشق جمال تو باشیم جویای شمس حقیقت باشیم از هرافقی
طالع شود طالب رائحه طیبه باشیم و از هرگلی انتشار ننابد

خداوند ما را از عالم محدود نجات ده و بجهان نامحدود
خوش رسان تادر سبیل تو سلوک نعائیم جستجوی تو نعائیم
و مشاهده جمال و کمال تو کیم توئی بخشنده توئی مهرلان
توئی قادر و توانا ع (۱۹)

از اشعار جناب نعیم راجح بحضرت عبدالبهاء
ای رخت جنت جمال قدم برترین حجت جمال قدم
برترین حجتی و گشته دمت آیت رحمت جمال قدم
آیت رحمتی و شد قلمت شاهد قدرت جمال قدم
شاهد قدرتی و در حمه وقت قائم خدمت جمال قدم
قائم خدمتی و بر حمه جا ناشرملت جمال قدم
ناشرملتی و در حمه ملک رافع رایت جمال قدم
رافع رایتی وا زدل و جان عاشق طلعت جمال قدم
عاشق طلعت وی که شدی بنده حضرت جمال قدم
ما بتوبند او ملتبتوبند و تو زنده او

(٢٠)

نظریات بعض از دانشمندان معروف دنیا راجح بحضرت
عبدالبهاء

۱- یکی از علمای معروف غرب که در دروره حضرت بهاء
بحضور مبارک مشرف گردیده راجح بعلقات خود با حضرت

مولی الوری چنین مینویسد :

(ندره شخصی را دیده ام که زیارت شداین اندازه در
من تأثیر نماید مردی بلند قامت و خوش بین دارای اندازی
سوزون و سحکم قاتمی چون سرو روان کشیده و خرامان مولسوی
سفید رنگی بر سرو لباده شبیدی در برگیسوان مشکین بر
دوش افشارنده از پیشانی بلند و نیرومندی آثار کمال عقل
وذکاء وارد ام محکم و خلل ناپذیری پدیدار دارای چشمانی
جادب و در عین حال فتان و دلربا .

این است اولین اثری که در ذهن نگارنده از ملاقات
حضرت عباس افندی یا (سرکار آقا) به لقی که با پیشان
حضرتش را میتلخند باقی هاند و جلسات متواتی در حضور
حضرت عباس افندی و مکالمه در حضور مبارکش بر اثرات دیدار
که از روز اول نگارنده را مجدوب وی ترار ساخته بود افزوده
هر جلسه او نونطقی فصیح نموده و بلا تأمل بیانی جدید
و پر این بلین ادا کردن و با کمال قدرت و مهارت هر موضوع
را وصف و تصنیل نموده و تا این اندازه بکتب مقدسه عبرانیان
مسیحیان و مسلمین احادیه و علم داشتن بنظر من از نوادر
و غرائب امور است این اوصاف که با مشن و وقار و محظمت و
لطف و مهربانی حضرت عباس افندی آمیخته بود مراد چهار
شگفت و تعجب نمود مبهوت و متحیر ماندم که تاچه اندازه

آن حضرت که نه تنها در دائرة پیروان بد روزگارش بدل
در خارج آن محیط و جمیع نفوذ نفوذ و احترام دارد هر کسی که
حضرت عباس افندی را زیارت نمود ممکن نیست بتواند نسبت
بعظمت و اقتدار آن حضرت شک و ارتیاب نماید (۱)

۲- یکی دیگر از دانشمندان شهریر مینویسد ۰ (حضرت
عبدالبها ؛ یقیناً شرق و غرب را متحد خواهد نمود (۲)

۳- شخص دیگر از مشاهیر چنین شهادت میدارد ۰
تأثیر شدیدی که خاطره حضرت عبدالبها ؛ در من گذارد
بزرگواری و شرافت فوق العالیه وغیره قابل وصف است اندام
حضرت موزون و در کمال لطف و سماحت قیافه مبارک بسیار
موقر و آرام و از خطوط سیما آثار تفکر و تفہم عظیم و مسئولیت
کبری نمایان اگرچه در بشره مبارک علام سعی و نشاط و
حسن تدبیر نیز مشهود و از وجنات آن حضرت صحت کامل
پدیدار در احیان عادی که سیمای حضرت عبدالبها ؛ به
تفریح و مزاچ متمایل میشود یک نوع حس و مسرت و لطیفه گوئی
که ب لیل بر کمال صحت وجود مبارک است ولازمه باشد از ای
حیات در بشره عویدایی نهایت متأسفم که ملاقات من بسا

(۱) پرسور برون (۲) دیوید استار جورد ون رئیس -

سابق رالمیکاہ استانفورد ۰

حضرت عبدالبها ؎ بیش از چند بار نبود و نتوانست مدت -
بیشتری دو محضر این رجل بزرگ عالم انسانیت که صاحب
وقار و شخصیت عظیم و جامع فضائل و کمالات انسانی است
بسربزم کاشر عالم انسانیت همواره بوجود نفوosi مانند
حضرت عبدالبها ؎ مفتخر بود (۱)

- یکی دیگر از داشمندان مشاهدات خود را چنین
بیان مینماید (حضرت عبدالبها ؎) حرصیح روزهای جمعه
میلخی پول بفراز و عجزه احسان میفرمایند امروز صبح تقریباً
نهاد نفر از فقرا ؎ و بیچارگان در عیاد اینکه نزدیک بیت مبارک
است ایستاده بودند . لباس عمه زنده و کنه و غالب آنها
کور و رنجور حضرت عبدالبها ؎ وارد شده بدست حیریک از آنها
سکه گذاشت احوال پرسی فرمودند و دست بر سرو صورت اطفال
کشیده سهم اشخاصی را که مریض و بستری بودند بخانه اشان
فرستادند . (۲)

راجع بحضرت مولی الوری آنقدر مقاله و کتاب و رساله
نوشته شده که نقل آنها برای ما البته اسکان پذیر نمیباشد -
لهذا من باب نمونه بهمین مقدار اقتصر ارشد بدیهی است نه

(۱) هریرت پوندا، رئیس کتابخانه کنگره (۲) از کتاب دکتر
اسلمت .

تنه‌الاَهْل بِهَا طوق عبودیت حضرت مولی الوری را بگردن –
 انداخته و سریراستان مقدس شن نهادند بلکه نفوس فاضل و کامل
 غیریهای نیز در مقابل شخصیت عظیم آنحضرت خاضع و خاشع
 بوده و میباشند پس خوشابحال ماکه در ظلل چنین امر مبارکی
 محسوریم خوشابحال ما

بررسی

نظریات دیگران را راجع بحضرت عبدالبهاء بیان نمایید

دستور

عین این درس را ~~رونویسی~~ و زیر مطالب مهمه آن خط بکشید

(۲۱)

چهل روز بعد از صعود حضرت عبدالبهاء الواح مبارکه
 وصایاد رمجم احباکشوده وتلاوت شد و معلوم گردید که بعد از
 حضرت عبدالبهاء شوقی افندی ربانی ولی امرالله مرکز امر
 حضرت بها الله و مرجع عمو اهل بهامی باشند .

این است قسمتی از الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء
 (ای یاران مُربیان بعد از مفقودی این مظلوم باید –

اعصان و افغان سدره مبارکه وایادی امرالله و احبابی جمال
 ابھی توجه بفرع و سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات
 شده وازان قتران دو فرع دو وحه رحمانیه بوجود آمد يعنی –
 شوقی افندی نمایند زیرآیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله

ومرجع جميع اغصان وافنان وایادی امرالله واحباً الله
 است و مبین آیات الله ... اگرچنانچه نفسی مخالفت نمود
 مخالفت بحق کرد ... بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض
 و مخالفت با ولی امرالله گذاشت فوراً آن شخص را خراج از
 جمیع اهل بها نمایند وابدا بهانه ازا و قبول ننمایند .
 اهل بها در شرق و غرب دنیا بعد از زیارت الواح -
 و سایا بکمال سرور و شادی طوی عبودیت ویندگی حضرت ولی
 امرالله ارواحنافاء را بگردان انداخته بنها یت خضوع و
 اطاعت کامله کمر خدمت محکم بسته از دل وجان برای اجرای
 اوامر مولاًی مهریان حاضر و آماده گردیدند .

پرسش

خلاصه این درس را بیان نمایید .

دستور

عبارات مبارکه الواح و سایا را با خط جلی روی قطعه -
 مرقوم و برای نمایشگاه کلاس محفوظ دارید .

(۲۲)

اسم مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنافاء چنانکه
 مذکور شده شوقی افندی ومحل تولدشان مدینه منوره عکا
 میباشد .

ایشان حفید کبیر حضرت عبد البهای هستند یعنی والد

ماجدشان صبیه حضرت مولی الوری ارواحنا لرمه الا طهرفا
است .

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه دوره طفولیت و صباوت
را در مدینه منور عکاد رظلل توجهات مخصوصه حضرت عبد
گذلاینید و بقدرتی مورد عنایت و توجه و مرحمت و عطوفت مرکز
سیستان حضرت مولی الوری بوده اند که صاحبان هوش و گوش
از محظا اوان طفولیت شهادت بعظامت و پیزگواری آنحضرت
داده و هیچکس راجز ذات مقدس ایشان لائق جانشینی -
حضرت عبد البهای نمیدانسته اند هیکل مبارک حضرت ولی
امralله درین سائر احفاد حضرت عبد البهای چون شمس
بین ستارگان میدرخشیده اند والواح و صایای مبارکه وقتی سا
نازل شده که ایشان طفلی خرد سال بیش نبوده اند یعنی از
عماق سنین طفولیت حق جل جلاله مقام عظیم ولایت امرالله
راجهیت ایشان مقد رغم بوده است .

در خطبه الواح و صایا حضرت عبد البهای بیانی باین مضمون
میفرمایند :

"خوشحال کیکه در ظلل ظلیل حضرت ولی امرالله
مستظل گردد " بدیهی است جمیع بهائیان عالم اطاعت
ایشان را عین اطاعت خدادانسته بقد رسومی از رضای
مبارکشان تجاوز راجائز نمیشمارند و درکلیه شئون مطیع و منقاد

حضرتشان بوده و هستند
(۲۳)

یکی از مناجات‌های فارسی حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء
حَوَّا لِلَّهِ

ای قوی قدیر و حافظ امین اغنا م توهستیم حافظه نما
منادیان امرتؤیم تأیید و توفیق بخش ناشرین نفعه طبیبه
مسکیه الهیه هستیم نارا از ماد و نت فارغ کن ویاک و مقدس
نما حامل پیام نجاتیم باعمال و اخلاقی ملکوتی در انجمن عالم
بعیوث فرما منتظر ظهور بشارات توئیم و دل بوعده های
محکمت بسته قوه ات رانمایان نما و بتحقیق آمال این قلوب
محترقه راشاد و مستبشرکن این فئه مظلومه را از بد و ظهور
در کهف منیع و ملاذ رفیعت محافظه فرمودی و بد ما شهیدا
شجره امرت را سقايت کردی هیکل زیبای مقدس امرت را از
ظلم و جنای دول و سلوک عالم و لحن و طعن اعداء و دسائیس
ناقشان اخیرینان سست عنصر حمایت و وقايت فرمودی و
بانواع سحن و بلایا و اسره و غربت و نفی وزندان را فعیض
لوايت را مستحسن و مخصوص فرمودی حال وقت نصرت و عزت است
ابواب آسايش و جلال را بروجه این ستمدیدگان مفتح کن
و عظمت و سلطوت قدیمه ات رانمایان نما بهائیان مظلوم را
قوت عنایت کن و مفتخر و مشتهر نما و عالم ملک رادرظلل ظالیل

شريعت مقدسه ات در آور آنجه را بايرانيان که ياران عزيز
تو اند وعد فرمودي ظاهرکن و وعد الهيه که در كتاب
اقدست مسطور اکمال و اتمام فرما توئي مقلب قلوب و کاشف
کروب توئي سمع و مجیب و توئي قادر و توانا .

بنده آستانش شوقى

(٤٢)

يک از مناجات‌هاي عربی حضرت ولی امرالله

عوالله

رَبِّنَا وَمَلَائِنَا أَرْزِلْ كُرْوَبَنْلِيْزُونْ شَمْسِ وَعَدْكَ الْكَرِيمُ وَخَفِيفُ
عُمُومَنَا بِنْزُولِ مَلَائِكَةِ نَصْرَكَ الْمُبِينُ وَأَنْرَابَصَارَنَا بِعَشَادَدَقَرَ
آيَاتِ أَمْرَكَ الْعَظِيمِ رَبِّنَا أَغْرِيْعَلَيْنَا سَبِيرًا مِنْ لَدُنْكَ رِبِّنَا .
أَفْتَحْ عَلَيْ وَجْهِنَا أَبْوَابَ السَّعَادَةِ وَالرَّخَا وَأَذْقِنَا .
حَلَوةَ الْهَبَنا وَارْفَنَا مَقَاماً أَنَّتْ أَوْعَدْتَنَا بِهِ فِي صُحْفِكَ وَ
كُبْكَ إِلَى مَتَّنِي يَا الْهَنَاءِ ذَا السَّلَطَمُ وَالْطَّفَيَانُ إِلَى مَتَّنِي
هَذَا الْجَوْرُ وَالْعُدُوانُ حَلَ لَنَامِنَ مَأْمَنٌ إِلَيْأَنَّتْ لَوْخَضَرَةَ
رَحْمَانِيَّتِكَ أَنَّتْ مُجِيرُ الْمُضَطَّرِينَ أَنَّتْ سَمِيعُ دُعَاءِ
الْمَلَهُوفِينَ أَدْرِكَنَا بِفَضْلِكَ يَا رَبِّنَا الْأَبَهِي وَلَا تُخَيِّبْ
آمَانَنَا يَا مَقْصُودَ الْحَالِمِينَ وَارْحَمَ الْرَّاحِمِينَ . .

بنده آستانش شوقى

خاتمه

× × × × ×
× × × ×

معانی لغات مشکله مندرجه در کتاب

قبله طالیان	کعبه مشتاقان
طواف گاه جهانیان	مطاف عالمیان
اشاره	ایما *
بدگوئی	نکوهش
ماکو قلعه ایستاد رسرا حدا ایران و روس و ترکیه در آخرين نقطه ایالت آذربایجان	ماکو
قلعه ایست نزد یك سلاماس سل	جهرین
(شاھپور کنونی) در آذربایجان	
تبعد	سرگون
دیدار	لقا
کتابه از منزل کرد ن و بارافکندن در	رحل اقامت
محلیست	
در یار سلاطین عثمانی رامیگفتند.	باب عالی
جو هر عنصر یا گیزگی در میان مردم باشد.	کونو عنصر المدافعه بین
رسمان پا گیزگی	البریه
چسبند - تمسک کنند	حبل لطافت
رختخواب نادانی کتابه از فراموشی خداست	تممسک
	فراش غلت

مبادا	زیمهار
نارحسبان	آتش دوزخ
من اردان یانس مع	کسیکه بخواهد با خدا موافق شود
پس یاد وستان خدا موافق شود	غلانس مع احباب
رفيقان بد	القرآن سوء
ازد ها	تمیان
جلوچشم قراردادن	نصب العین
عذاب	نقست
بادهاي خزانى	ارياح خريف
کمایه از رونه مباركه در علاست	نقعه منوره
اغصان منسوبان جمال مبارك و انان	اغصان و افنان
غوشان حضرت اعلى راگويند	طراء
سرکار آغا - حضرت عبدالبهاء	غضن الله لاعظم
	سرالله الا کرم
	حضرت من طاف
	حوله الاسماء
جمع كثير	جمع غفير
جسم مقدس حضرت اعلى یا جمال مبارک	عرش مطهر
بلند كنده علم	رافع رايت

عوشن	ذکاء
وصف و تمثيل نمودن	بچيزى شبيه كردن و مثل زدن
بناه	ملاز
"	سلجا
نشانه بخشش	آيت رحمت
شك	ارتباب
مختسر كردن - كوتاه كردن	اقتصار
(درخت پاک) کنایه از حضرت اعلى	سدره مباركه
يا جمال ابهى است	ايادى
دستها	انبات
رؤيدن	اقتران
پيوند - کنایه از ازاد و اح است	فرع دوجه رحمانيه
شاخه درخت الهى	حفيد
نوه	والده ماجده
مادر زيرك	ارواحنا لرسه الا ظهرفاء روح مافدائ تربت پاک او باد
حضرت عبد البهاء	مرکز مينا
سايه	ظل
سايه طولانى	ظليل
سايه گرفتن	مستظل

منقاد	مطیع
نفحه طبیه مسکیه	بوی خوش مشکین
بسیلبر	بشرات داده شده
لهه مظلومه	ملت مظلوم
کھف منیع	پنا عگاه بلند
دماء شهیدان	خونهاي شهیدان
ستایت	آبیاری
نانتان امریمان	شیطانهاي عهد شکن
وتأیت	حفظ
اسرت وغرت	اسیری و درید ری
رافعین لوا	بلند کنند گان علم و پرجم
سلوت	شرکت وقدرت
عقلب قلوب	عرض کننده دلها - تغییر دهنده قلبها
کاشف کروب	بر طرف کننده غصها
مجیب	اجابت کننده
منادیان امر	کسانیکه با مر خد آن دامیکنند
تحقیق آمال	تحقیق شدن و پراورده شدن آرزو عما
قلوب محترقه	دلهاي سوخته
د سائس	جمع د سیسه یعنی اسباب چینی و مکر
محن سمعیع	محنت ها رنجها شنونده

فهرست مند رجات کتاب پنجم درس ا خلاق

صفحه	موضوع
	مقدمه مؤلف
۹ تا ۱۵	درس اول حضرت اعلیٰ و موطن ایشان
۱۶	درس دوم مشقات و سعدیات وارد بـ حضرت اعلیٰ
۱۷	درس سوم - شهادت حضرت اعلیٰ
۱۸	درس چهارم - حضرت بها ؎ اللهم وطن ایشان
۱۹	درس پنجم - سرگونی حضرت بها ؎ الله از ایران
۲۰	درس ششم - سرگونی حضرت بها ؎ الله و علت
۲۱	سرگونی از اسلامیوں بـ ادرنه
۲۲	درس هفتم - سرگونی حضرت بها ؎ الله از ادرنه بـ کا
۲۳	درس هشتم - پانزده فقره از احکام و تعالیم مبارک
۲۴	درس نهم - تعالیمات مبارک راجع بـ طهارت و
۲۵	نظافت جسمانی
۲۶	درس دهم - لزوم تلاوت آیات در صحیح و شام
۲۷	درس یازدهم - نهی از تراشیدن موی سر و
۲۸	تحاویز کردن آن از حدگویش
۲۹	درس دوازدهم - نهی از معاشرت با اشرار و
۳۰	محسنات مصاجبت با ابرار

صفحه

موضوع

- ۳۴ درس سیزدهم - نبی از آزار بر حیوانات
- درس چهاردهم - یکی از مناجات‌های
حضرت بهاء الله
- ۳۶ درس پانزدهم - تفصیل بر طرف شدن سجن
و صعود مبارک
- ۳۷ درس شانزدهم - کتاب عهدی یا وصیت‌نامه مبارک
- درس هفدهم - مشتری در شرح حیات مبارک
حضرت عبدالبهاء
- ۴۰ درس هیجدهم - یکی از مناجات‌های حضرت
عبدالبهاء
- ۴۱ درس نوزدهم - یکی از اشعار جناب نعیم راجح
بحضرت عبدالبهاء
- درس بیست - نظریات برخی از دانشمندان مسروط
د نیاراجح بحضور عبدالبهاء
- ۴۴ درس بیست و یکم - صعود حضرت عبدالبهاء
- ۴۸ درس بیست و دو - حضرت ولی امرالله
- درس بیست و سوم - یکی از مناجات‌های حضرت
ولی امرالله
- ۵۱

صفحه

موضوع

درس بیست و چهارم - یکی از مناجات‌های عربی
حضرت ولی امرالله

× × × × × × × × ×

× × × × × × ×

× × × × ×

× × ×

× × ×

×